

مانند، جز اینکه این کاهش در آمد خود را از طریق کم کردن بودجه کوچکی که برای امور عمرانی و ساخت و توسعه کشور کنار گذاشته بود جبران کند. چرا که این کاستن از بودجه عمرانی، در کوتاه مدت، اعتراض کسی را بر نخواهد انگیزد؛ در کمال تأسف، باشیوه کنونی که در کمیسیون تلفیق مجلس در پیش گرفته شده و دولت نیز تا امروز در برابر آن سکوت معنی داری پیشه کرده، سال ۹۷ بعید است که دولت هیچ پولی برای گسترش طرح تحول سلامت، ساخت راهها و جاده‌های جدید، تکمیل مدرسه‌ها و بیمارستانها و آغاز طرح‌های تازه عمرانی داشته باشد و فعلاً تنها راهی که به فکر مدیران اقتصادی ایران رسیده است تا بتوانند از اعتراضات اقتصادی کم کنند، کم کردن یا به نزدیک صفر رساندن بودجه عمرانی یا همان توسعه عمران، آبادانی و ساخت و سازهاست. مسیری که قیمتها را ثابت نگاه خواهد داشت و تورم را مهار خواهد کرد، ولی تقریباً هیچ کمکی به مهار غول بیکاری نخواهد کرد!

گرفتار این موسسات شده‌اند و رسیدگی به این زخم و بر طرف کردن آلام سپرده گذاران، البته می‌تواند بر عهده قوای سه گانه قرار گیرد، ولی راه آن، برداشتن از جیب دیگران و گذاشتن در جیب دیگری نیست، بلکه تمام قدرت سه قوه باید جمع شود تا اموال مالکان این موسسات که با فریب پنهان شده و از جنگ قانون دور مانده، به دست آید و میان طلبکاران تقسیم و خطا کاران مجازات شوند. ولی اینکه سخنگوی دولت با افتخار از برداشتن یازده هزار میلیارد تومان از بودجه دولت می‌گوید، مسیر نادرستی است که اثرات رفتن در این مسیر، چندان طول نخواهد کشید که در جای دیگری دست و پای دولت را در پوست گردو خواهد گذاشت!

قصد استفاده از امکانات این شبکه در کسب و کار روزانه یا ارتباطات روزمره، ناچار به سمت استفاده از نرم افزارهایی رفته‌اند که راه رسیدن به این شبکه اجتماعی را دوباره باز می‌کنند. در حالیکه باید گفت، برای حفظ حرمت قانون و تصمیمات مدیران، بهتر است دوره مشورت و ارزیابی در این خصوص، طولانی تر از این نباشد و هر چه سریعتر راهکاری برای جبران این نقض ارتباطی ایجاد شود که در غیر اینصورت گسترده گی فناوریهای نوین و ابزار ارتباطی، برگ برنده را از دست تصمیم گیران ارشد دولتی خواهد بود.

قطره‌های از دریای زبان و ادب پارسی

مصطفی گلپاری

توی پوز هم نزنیم!

مج نگیریم ز هم دست بگیریم از هم

عیبجویی هنر بی هنران است ای دوست!

می‌گویند پرسیدن عیب نیست ندانستن عیب است. و البته راست می‌گویند اما انگار مردم پرسیدن را عیب می‌دانند و ندانستن را عیب نمی‌دانند چون بلد شده‌اند آن را پنهان کنند. مثلاً اگر کسی دانشمند و هنرمند نباشد، می‌تواند یک پالتو یا بارانی بلند بپوشد، یک شال خیلی بلند هم ببندد، اگر مرد است، ریش و گیسویش را بلند کند تا هر کس او را از دور و نزدیک ببیند، فکر کند دانشمند است. به همین راحتی و با کمی لباس و گریم می‌شود دانشمند شد. حالا برو از این دانشمندا چیز بی‌سری بپوش. فکر کرده‌ای جوابت را می‌دهند؟ معمولاً عصبی می‌شوند و می‌گویند "عجب گیری کرده‌ایم! هر جا ما را می‌بینند، سؤال می‌کنند." خوب البته اینها حق دارند اینجور جواب بدهند چون اگر بخواهند پاسخ پرسش شما را بدهند، دستشان رومی شود و می‌فهمیم چنته علمی آنها خالی است. البته فقط دانشمندانها نیستند که از جواب دادن طفره می‌روند خود مردم کوی و برزن هم در برابر برخی از سؤال‌ها واکنش منفی دارند. مثال: شوهر از کار به خانه می‌رسد. زن می‌پرسد چایی بریزم؟ مرد می‌گوید "این دیگه پرسیدن داره؟ معلومه که چایی می‌خوام!" شوهر دارد به خانه می‌آید. زنگ می‌زند دارم میام. سر راه لازمه چیزی بخرم؟ زن می‌گوید "واقعاً خودت نمی‌دونی چی لازم داریم؟" و برایش بحث می‌کند که دیشب خودت دیدی که یک چیکه روغن نداشتیم، ماست و خیار و گوجه و نون هم تمام شده بود. در صحنه‌ای دیگر مرد از زن می‌پرسد چرا روی کابینت شکر ریخته؟ زن می‌گوید "من چه می‌دونم؟ انگار اینجا فقط من از شکر استفاده می‌کنم. انگار شدم مسؤل پاسخگویی به ریزش شکر روی کابینت!" زن می‌پرسد قبض تلفن رو پرو داخت کردی؟ مرد می‌گوید "شماها از من چقدر انتظار دارین! من با این هم مشغله به کدام کار برسم؟" بچه‌ها بزرگترش می‌پرسد می‌شه امشب بریم سینما؟ بلیتیش نیم بهاس. بزرگتر می‌گوید "خیلی به درس و مشقش می‌رسه انتظار سینما هم داره. تو خجالت نمی‌کشی که از سینما رفتن حرف می‌زنی؟" بچه می‌پرسد هلاکوخان مغول در چه قرن زندگی می‌کرد؟ بزرگترش می‌گوید "حسرت به دل موندم به چیزی بی‌سری که به دردت بخوره. آخه اینم شد سؤال حیف نون!" بچه می‌گوید "کاش منم دوچرخه داشتم!" بزرگترش می‌گوید "حالا اونایی که دوچرخه دارن کجای دنیا رو گرفتن که حسرت شو می‌خوری؟" به دلایلی که به بحث و بررسی نیاز دارد، برخی‌ها به جای اینکه به سؤال جواب دهند، طرف‌را بزرگتر سؤال می‌پرسند و به او می‌پرسند. و معمولاً نتیجه‌اش این می‌شود که سؤال کنندگان تصور می‌کنند پرسیدن عیب است

و بهتر است توی چهل مرتب بمانند. اینجور جواب دادن از مشتقات پیچانیدن است و به جای اینکه سؤال شونده (مسؤل) به سؤال کننده (سائل) جواب ساده و سر راست بدهد، او را با پر خاش و اخم می‌پیچاند و از سر خودش بازش می‌کند. خیلی وقتها هم ممکن است مسؤل جواب سائل را بداند اما به طور کلیشه‌ای رفتار پر خاشگرانه از خودش نشان بدهد:

"چرا از من می‌پرسی؟ مگه من شبکه خبرم؟ مگه من صد و هیجده هستم؟ مگه من ساعت گویا هستم؟ مگه من... و یک وقت می‌بینی خود سؤال دوسه کلمه است و اصل جوابش هم یکی دو کلمه است ولی مسؤل چند جمله‌ای انرژی سوز به زبان می‌آورد ضمن اینکه اصل جواب را بلد است. مثلاً در جواب ساعت چنده، می‌گوید مگه من ساعت گویا هستم و... در حالی که جوابش یک کلمه است: سه!

وقتی که سؤالی می‌کنند، مسؤل ناخود آگاه فکر می‌کند او را مقصر می‌دانند. مثلاً می‌گویند "... برقم که رفت... بعدش می‌پرسند "کی میاد؟" طرف در جواب می‌گوید "آخه تو با خودت فکر نمی‌کنی که مگه من الان تو اداره برقم و خبر دارم چرا برقم رفته و کی میاد که از من می‌پرسی؟ واقعاً که... بعضی‌ها چه چیزی از آدم می‌پرسن!" جواب این سؤال یک کلمه است: "نمی‌دونم." سؤال کردن و پاسخ دادن فوت و فن‌هایی دارد. مثل آن دو خوابگزار که یکی در تعبیر افتادن دندان امیر گفت تمام نزدیکانت زودتر از تو می‌میرند. و دومی گفت عمر امیر از نزدیکانش بیشتر است. هر دو یک مفهوم دارند اما اولی بارش به شدت منفی است و دومی مثبت است به همین دلیل امیر دستور داد گردن اولی را زدند و به دومی پاداش داد. در حرف زدن هر چه از کلمات مثبت استفاده کنیم، به سود خودمان و مخاطب است. تا جایی که می‌شود، باید فعلهای منفی را از زبانمان حذف کنیم. مثل "نیست، نمی‌شود، نمی‌تواند، امکان ندارد و..." مثلاً بهتر است به جای "در شأن تو نیست بگویم" شأن تو بالاتر از اینها است" اگر کسی طرحی عرضه کرد و پرسید چطور است، نگویم مزخرفه! بگویم تو می‌تونی از این بهتر هم طرح بدی. اگر کسی پرسید ساعت چنده در حالی که ساعت روی دیوار و رویه روی اوست، ساعت را بگویم و خلاص! چون اگر بگویم "به چشمت زحمت بده خودت ساعت رو ببین"، ضمن اینکه چند کلمه به کار برده و انرژی بیهوده سوزانده‌ایم، ممکن است به او بر بخورد و ممکن است کمی عقده‌ای باشد و بعداً در فرصتی نامناسب انتقام بگیرد. صرف نمی‌کند که آدمهای عقده‌ای را دشمن خود کنیم. کسانی که در کودکی به هر دلیلی سر کوفت خورده‌اند، ممکن است در بزرگسالی عقده‌ای شوند. آدمی که بین دو تا چهار سالگی سر جیش و شماره دود عوا شنیده باشد، زیاد امکان دارد که در بزرگی عقده‌ای و وسواسی و حتی خسیس شود. معمولاً افرادی که خودبزرگ بین هستند، زود هم بهشان بر می‌خورد. به قول مردم "دستگاه خودلوس کن" خودشان را فوری روشن می‌کنند و می‌روند توی فاز بد اخمی و ایراد گیری و گیر دادن.

ادامه دارد

از تکرار سبب که خداوند، نور نجات جان من است

● حضور عیسی (ع)